روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱۰ خرداد ۱۳۹۳ • ۲ شعبان ۱۴۳۵ • ۳۱می ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۲۸ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۳۵ • اذان صبح‌فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

نبات‌داغ

● **پوریا عالمی:** دوُروبر میدان هفتادودوم نارمک داشتم دوُردوُر می‌کردم که شاید بعد از ۹سال بفهمم آقای احمدی‌نژاد از کجا خرید می‌کند که برای خودش ارزان تمام می‌شد برای ما گران، که یکهو یک برادر ورزشی موتورسوار یک برگه انداخت توی آمبولانس. برگه اعلان و دعوت به همایش دلواپس‌ها بود. این‌شکلی:



زیرش هم نوشته بود «دلواپسی از گره‌زدن چرخ زندگی مردم به مذاکرات هسته‌ای». خب. خیلی تابلو داشتند آدرس غلط می‌دادند. چون تا آنجا که ما دیدیم دولت قبل که می‌خواست چرخ زندگی مردم بچرخد، چوب گرانی و فساد اقتصادی و تورم و اختلاس و سلین دیون و انحرافی را گذاشت لای چرخ زندگی مردم. یعنی زندگی مردم از حالت چهارچرخه دوران خاتمی تبدیل شد به سه‌چرخه بعد هم که دلار و طلا گران شد و تحریم و قطعنامه کاغذپاره شدند وضعیت زندگی مردم شد دوچرخه و دوسال آخر هم که به‌خاطر فشار اقتصادی عملا مردم داشتند تک‌چرخ می‌زدند. ولی با تمام اوصاف من چیزی نگفتم. آدرس غلط را گرفتم و گفتم بگذار ببینم به کجا می‌رسم. شاید شانس هم زد و آدرس غلط ما را هم برد بغل سلین دیون، همسایه شدیم. یا شاید آدرس غلط ما را برد دم جنگیر معروف انحرافی و طرف دوخط نوشت بخت ما هم باز شد و زد پولشویی کردیم. یا شاید آدرس غلط ما را برد دم ارز دارو، باهاش پورشه وارد کردیم بعد با پول بادآورده‌اش رفتیم پنت‌هاوس خریدیم برای این و آن. با چنین خیالاتی دنبال آدرس غلط می‌گشتم که رفتم و رفتم و رفتم تا خوردم به یک در بسته. از آمبولانس پیاده شدم و در زدم. تق‌تق.

– کیه؟

– من آمبولانس‌چی هستم. بهم آدرس غلط دادند که بیایم اینجا دلواپس شم.

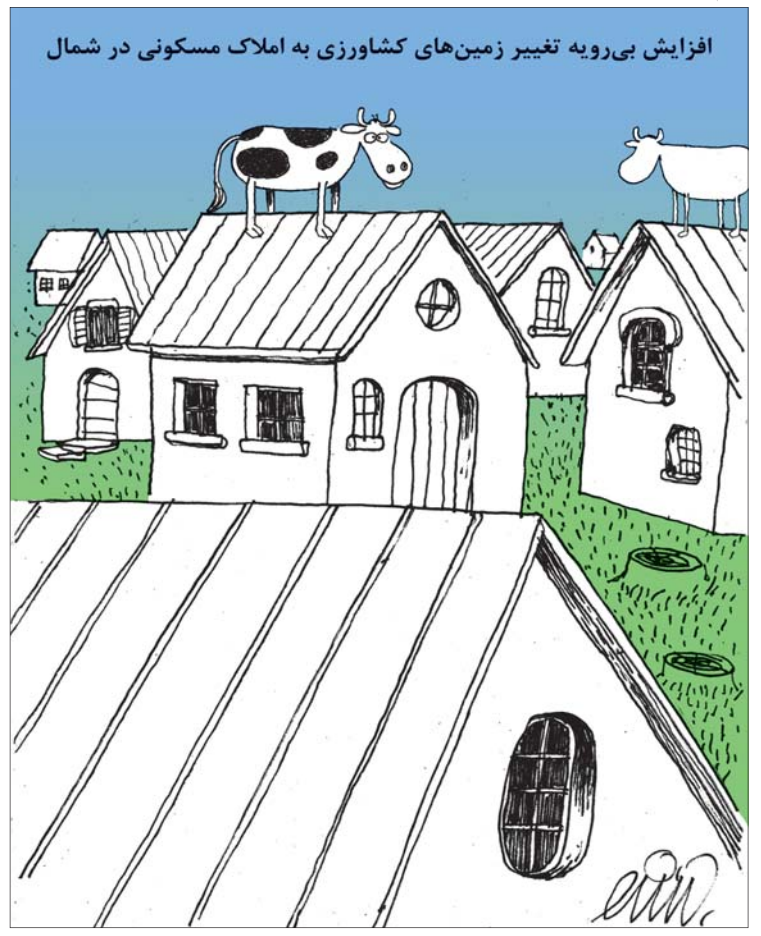
– دلواپس چی ننه؟

– راستش نمی‌دانم. الان جدیدا اول دلواپس می‌شوند به‌صورت اتوماتیک، بعد می‌گردند ببینند برای چی دلواپس بشوند خوبه. مثلا دیروز هسته‌ای دلواپس شده بودند، بعد که دیدند مذاکرات هسته‌ای دلواپسی ندارد و باعث دلگرمی مردم هم شده، پس بهتره برای خود مردم دلواپس بشویم که ردخور نداشته باشد.

– ببین ننه. من که نمی‌فهمم شما چه می‌گویی. ولی اگر واقعا دلواپسی و دلشوره داری که یک نبات‌داغ درست کن و برو در افق گم شو تا پایان تاثیرگذاری داشته باشی.

کارتون خواب

علی جهانشاهی



سلام به فردا

اندر باب یک دغدغه ۱۳ساله



حسن کیابیان

خبر کوتاه است و نگران‌کننده: اداره امور مالیاتی اهواز، بناست در هفته جاری آپارتمانی متعلق به مدیر کتابفروشی رشد اهواز را به‌دلیل عدم‌توافق بر سر پرداخت رقم مالیات تعیین‌شده دوساله این کتابفروشی ضبط و به مزایده بگذارد. معافیت مالیاتی ناشران و کتابفروشان را می‌توان در رده یکی از درست‌ترین سیاست‌های حمایتی از فرهنگ مکتوب کشور به‌شمار آورد. به این دلایل که عام، شفاف، غیرانتی و قابل اندازه‌گیری و محاسبه است. متاسفانه از فردای روز تصویب این ماده‌واحده، در اردیبهشت سال ۸۰، تفسیر به رای آن از سوی مسوولان محترم امور مالیاتی شروع شد تا آنجایی که در زمستان همان سال و به‌هنگام تجدیدنظر در قانون مالیات‌های مستقیم، اولین دخل‌وتصرف در این قانون به‌عمل آمد و سعی شد با تغییر کلماتی چند در آن - هیچ ضرورتی نداشت تنها با گذشت هشت‌ماه کلماتی از قانون که پس از ۲۰ماه صیقل‌خوردن در کمیسیون‌های مختلف به تصویب نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی رسیده بود تغییر کند - در قانون دخل‌وتصرف شود. با این حال و بر اساس پیش‌بینی درست قانونگذار که در ماده‌واحده فوق‌الذکر به صراحت قید کرده است: «املاک تشخیص مصادیق مذکور در ماده‌واحده در صورتی که مشخص نباشد با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است»، انتظار می‌رفت در مواردی که اختلاف‌نظر وجود دارد- از جمله در رابطه با کتابفروشی رشد اهواز- به دلیل اشراف به فضای فرهنگی کشور و دست‌اندرکاران آن، نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لازم‌الاجرا باشد. بر این اساس، در مورد پرونده مالیاتی رشد اهواز تاکنون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی این وزارتخانه، چندین نامه دال بر شمول معافیت مالیاتی بر کتابفروشی نامبرده، به سازمان امور مالیاتی تهران و اهواز نوشته شده است که ظاهرا از این‌سو اراده‌ای در پذیرش این داوری وجود ندارد و مسوولان محترم اداره کل دارایی استان خوزستان عزم خود را جزم کرده‌اند تا اصل و فرع هنگفت مالیات تعیین‌شده این کتابفروشی را به هر شیوه‌ای که بتوانند دریافت کنند؛ امری که در صورت تحقق آن اولا می‌تواند به خروج سرمایه از این بخش نحیف اقتصادی سرعت بخشد و ثانیا- لابد- یکی از معدودجاذبه‌های موجود در این بخش اقتصادی در جذب سرمایه‌های تازه را، از میان بردارد! ظاهرا تنها راه جلوگیری از این اتفاقات، توافقی است که می‌تواند در بالاترین سطوح دو وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی و امور اقتصادی و دارایی، بین وزرای محترم این دو وزارتخانه صورت گیرد. در گام نخست جهت حل‌وفصل مشکل کتابفروشی که تنها گناه او پرداختن به کار کتاب در یک منطقه گرمسیری و بدآب‌وهواست و در گام بعدی رفع دغدغه‌ای ۱۳ساله از ذهن و زبان ناشران و کتابفروشان کشور است.

پشت جلد

یک دو جین ناسزا و چند فقره سیلی و لگد!



کریم ارغنده‌پور

سه‌شنبه‌شب تصادف نسبتا شدیدی کردیم. از یک سمینار علمی برمی‌گشتم که یکی از دوستان لطف کرد و پیشنهاد داد با اتومبیلش مرا برساند. در خیابان اصلی نزدیک منزل بودیم که ناگهان در تقاطعی، یک اتومبیل از فرعی ظاهر شد و ماشین‌ها محکم به‌هم خوردند. راننده مقابل که با بی‌توجهی باعث بروز این فاجعه شده بود یک جوان سربه‌هوا بود که بعدا معلوم شد هیچ مدرکی هم ندارد. هر دو ماشین آسیب زیادی دیده بودند ولی خوشبختانه آسیب جانی به کسی نرسید. اولین چیزی که نظرم را به خود جلب کرد رفتار دوستم بود. او قبل از هر کاری درباره سلامتی سرنشینان مطمئن شد و سپس از راننده مقصر پرسید که آیا حالش خوب است؟ نوع رفتار خویشتن‌دارانه او در برابر رفتار ناهنجار راننده مقابل، آشکارا یک استثنا بود و مرا تحت‌تاثیر خود قرار داد. نحوه برخورد ما در تصادفات رانندگی یکی از بهترین نمایشگرهای فرهنگ عمومی است. معمول این است که پس از هر تصادف، هر دو طرف بلافاصله با هم گلاویز شوند و ضمن ردوبدل کردن کلمات توهین‌آمیز، از خود رفع تقصیر کنند و همدیگر را مقصر بدانند. این مرافعه‌ها گاهی به برخوردهای فیزیکی هم می‌انجامد که وضعیت را از آنچه پیش آمده خراب‌تر و گاهی غیرقابل جبران می‌کند. سوال اصلی این است که واقعا این واکنش‌های عصبی چه فایده‌ای دارد؟ راستش را بخواهید هیچ! شاید در ابتدا فکر کنیم می‌تواند آرامش دهد ولی واقعیت این است که عصبانیت و پیچیدگی اوضاع را به‌مراتب تشدید می‌کند. ولی از دیرباز در این مرزوبوم درباره اینکه سازوکار اداری، مقصر را به اندازه کافی مجازات کند تردید و بی‌اعتمادی وجود داشته است. فرد زخم‌خورده فکر می‌کند تا جایی که زورش می‌رسد بهتر است خودش حق مقصر را کف دستش بگذارد. نتیجه اما در غالب موارد مطلوب‌طبع نیست. یعنی نمی‌تواند باشد. اساسا سازوکار روابط اجتماعی در این صورت به‌هم می‌خورد. می‌دانم که ممکن است در مواردی حتی گزارش کارشناسی عادلانه نباشد یا بدتر ممکن است روابط معکوس شود و محق، مقصر شناخته شود. بله این نابسامانی‌ها همه ممکن است ولی چیزی که ناممکن است اینکه افراد به‌شخصه درصدد مجازات یکدیگر - در هر سطحی- برآیند. حتی یک سیستم نارسا بهتر از بی‌سیستمی است. وقتی یک‌نفر خطا می‌کند، خطای بزرگ‌تر آن است که ما نیز به‌شخصه درصدد مجازات آن برآییم. بالغ‌ترین کار در این موارد تن‌دادن به راهکار قانونی است هرچند قانون کامل نباشد. با ردوبدل چند ناسزا و چک و لگد نه‌تنها اعصاب خود را بیشتر متشنج می‌کنیم و آشفته می‌شویم بلکه نهایتا از وضعیت مطلوب هم فاصله بیشتری می‌گیریم.

دیروز در فردا

دعایی و خانیکی در مراسم معرفی روزنامه‌نگار برگزیده بنیاد دکتر سمسار

جایزه «امید» به «شیرافکن» رسید

عسل عباسیان: هفتمین دوره جایزه روزنامه‌نگاری بنیاد دکتر مهدی سمسار در حالی برگزار شد که نخستین‌بار بود یاران دیرین این استاد روزنامه‌نگاری نبودند تا جایزه نفر برگزیده را اعطا کنند. این مراسم که در منزل دکتر مهدی سمسار با حضور حجت‌الاسلام دعایی، هادی خانیکی، علی دهباشی، علیرضا خانی، فرزند دکتر باستانی پاریزی و... و همچنین گیتی الهی همسر دکتر سمسار برگزار شد، میزبان روزنامه‌نگاران جوان و همین‌طور برگزیدگان پیشین این دوره نظیر هادی حیدری، پرویز براتی وآروین بود. جایزه هفتمین دوره بنیاد دکتر سمسار به «آمنه شیرافکن» -روزنامه‌نگار سیاسی، اجتماعی- رسید؛ روزنامه‌نگاری که فارغ‌التحصیل مطالعات زنان و روزنامه‌نگاری است و هم‌اکنون خبرنگار پارلمانی «شرق» است و سابقه فعالیت در روزنامه‌ها و نشریاتی همچون اعتماد ملی، روزگار، سرمایه، اندیشه پویا، فرهیختگان، ایران‌دخت، شهروند امروز، مهرنامه و... را در کارنامه خود دارد. در ابتدای این مراسم، به یاد دو یار غایب دکتر مهدی سمسار، قطعاتی از فیلم‌های سال‌های قبل این جایزه که در آن دکتر باستانی‌پاریزی و دکتر معتمدنژاد حضور داشتند پخش شد و سپس داوود احمدی مونس (آروین) یکی از برگزیدگان دوره‌های قبل، یادداشتی از شیرین سمسار-دختر دکتر سمسار- درباره وجه‌تسمیه این جایزه موسوم به «امید» را قرائت کرد؛ جایزه‌ای که به این سبب «امید» نام دارد که نخستین نشریه‌ای که دکتر سمسار با آن روزنامه‌نگاری را شروع کرده است موسوم به همین عنوان بوده و «امید»، کلمه‌ای است که همواره روزنامه‌نگاران را در سالیان سخت، استوار و برپا نگه داشته است. سپس «هادی حیدری» برگزیده دوره قبل این جایزه، نوشتاری را که بر لوح‌تقدیر «آمنه شیرافکن» آمده بود، برای حضار خواند: «شما در طول دوران فعالیت مطبوعاتی‌تان همواره برای ترقی و اعتلای سرزمین خود کوشیده‌اید و آرمان‌های انسانی را ترویج داده‌اید.» پس از اهدای لوح‌تقدیر توسط حجت‌الاسلام دعایی و دکتر هادی خانیکی-استاد «شیرافکن» در دانشگاه علامه‌طباطبایی- برگزیده این دوره پشت تریبون رفت و گفت: «امیدوارم روزنامه‌نگاری از حالت «باری به هر جهت» درآید و چه به‌لحاظ آموزش دانشگاهی و چه به‌لحاظ کار حرفه‌ای وارد فضای استانداردتری شود. هشت‌سال گذشته فضای نامساعدی برای رشد روزنامه‌نگاری در ایران بود و متاسفانه آسیب‌های واردشده به فضای روزنامه‌نگاری تا به امروز مشهود است. اگر رسانه‌ها در سال‌های اخیر می‌توانستند به وظیفه خود عمل کنند بدون‌شک امروز این سطح از فساد و اختلاس در جامعه گزارش نمی‌شد. البته منظورم رسانه‌های اصولگرایی است که منابع مالی و انسانی زیادی در اختیار داشتند. امید است به جای شعار و وعده، روزنامه‌نگاری در سال‌های آتی با فضای آزادی بیان و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران همراه باشد.» حجت‌الاسلام «دعایی» پیرو صحبت‌های «شیرافکن»، ابراز خوشبینی کرد و گفت: «امیدوارم در مسیری حرکت کنیم تا آرمان‌های جوانان در عرصه روزنامه‌نگاری محقق شود.» «هادی خانیکی» هم ضمن تشکر از خانواده دکتر مهدی سمسار بابت بنیانگذاری جایزه امید به این نکته اشاره کرد: «آنچه در ایران برای ما باید در اولویت باشد تقویت نهادهای مدنی است و چنین نهادهایی شکل نمی‌گیرند مگر اینکه تلاش کنیم تا تجارب گذشتگان به نسل‌های بعد منتقل شود. آنچه من بین نسل میانه دکتر سمسار، دکتر باستانی‌پاریزی و دکتر معتمدنژاد و نسل امروز درخور توجه می‌دانم رفتار و منش این استادان در کنار دانش ایشان است. دکتر باستانی اگر به پاریس رفت پاریز را فراموش نکرد و البته دکتر معتمدنژاد هم همچنین. آنها فرهنگ و تاریخ کشورشان را همواره گرامی داشتند.» در پایان، حاضران در حالی مراسم را ترک می‌کردند که لبخند دکتر مهدی سمسار، در پرتره‌ای در مقابل در آپارتمان شماره۴، «امید»وارانه بدرقه‌شان می‌کرد.



عکس: محمد موذنی، شرق

قلم‌انداز

کوچه‌باغ‌های تیرآهن در خیابان خاطره‌ها



سیروس ابراهیم‌زاده

پررونق‌ترین کسب‌وکار در تهران و کلانشهرهای دیگر خاک پاک، ساخت‌وساز است. به عبارت بهتر بالابردن برج‌های مسکونی و تجاری به سوی آسمانی که هوای آلوده چشم آبی‌رنگش را مکدر کرده و خراش‌دادن ساختمان‌های عمودی مشبک، دل و جانش را زخمی می‌کند. نه! این سازندگی نه، ویرانگری است. مباد روزی که سقف آسمان‌های مجروح بر سر بندگان خدا فرو ریزد! راستی کسی به فکر فردا نیست؟ چه شد آن آموزه‌های اجداد دوراندیش خَیرِ ما، که در سالخوردگی و در پایانه سفر بی‌بازگشت خویش هم درخت می‌کاشتند به امید سایه‌سار و بار و بَر فراوان برای فرزندان و نوادگان و نوآمدگان پس از آنان... . و اندیشه و باورشان این بود که گذشتگان کاشتند ما خوردیم و بهره بُردیم، ما می‌کاریم آیندگان بخورند و بیاسایند.....

شما، ای دنیاداران و مال‌اندوزان زمانه، چه میراثی برای سپس‌تر آمدگان بر جای می‌گذارید؟ اگر به همین منوال پیش بروید اصلا خیابان و کوچه‌ای برای تردد و هوایی برای تنفس باقی خواهد ماند؟ گلزارها و سبزستان‌ها را در هم کوبیدید، خانه‌های آباد را ویران کردید، خیابان‌های بسیار درخت خلوت را از دود و گرد و غبار و هوای آلوده رفت‌وآمدهای زیگزاگ شتابزده انباشتید، حتی تصویر کوچه‌باغ‌های خاطرات زیبای ما را از یادمان زدودید... . بترسید از خدا! گنبدهای مینارنگ خانه‌های خدا، معماری فروتنانه و چشمه‌ساران سقاخانه‌ها و فواره‌های بالابلند و شکوه آب‌نماها را دیگر نمی‌توانیم دید، بس که کلوخ و خاک‌وخل و سیمان و داربست و تیرآهن در فراخنای مناظر زیبای زندگی‌بخش آنان پراکنده ساخته‌اید... از جزای روزگار بترسید!

یادشان به خیر... مسجد حاج حسن در ابتدای خیابان ارامنه شاپور، سقاخانه عزیزمحمد نبش کوچه سعادت سر آب وزیر، چهارسو چوبی نرسیده به ساعت مشیرالدوله... سالن سینمای کشور در چهارراه مختاری.....

فرداگذرانی



هشتادوپنجمین شماره دوماهنامه سیاسی- راهبردی چشم‌انداز ایران منتشر شد. این شماره که اختصاص به دوماه اردیبهشت و خرداد دارد با رویکردی متفاوت به مساله امید از دیدگاه راهبری پرداخته است. لطف‌الله میثمی، صاحب‌امتیاز و مدیرمسوول این نشریه در سرمقاله خود به جوانه‌های راهبردی امید اشاره کرده و نوشته است که در انتخابات ۲۵خرداد ۹۲، رشد اصلاح‌طلبی به حدی چشمگیر بوده که چشم‌پوشی از آن غیرممکن بوده است. گفت‌وگوهای مفصل این شماره به وضعیت سیاست داخلی اختصاص دارد و محمدرضا خاتمی و محمدرضا کربلایی به سوالات این رسانه پاسخ گفته‌اند. در بخش اجتماعی نیز، پرونده مفصلی درباره شهید چمران منتشر شده و به‌طور غیرمستقیم چهره‌ای که فیلم «چ» از این شهید ارایه کرده مورد نقد قرار گرفته است. در بخش اندیشه نیز سیدمهدی غنی به انتقاد از تفرقه‌افکنی میان شیعه و سنی پرداخته و رحیم روحبخش نیز در چشم‌انداز تاریخ به برخی خطاهای دو کتاب «نهضت روحانیون ایران» و «نهضت امام‌خمینی(ره)» اشاره کرده است.

